

اسکلت‌های سوخته‌انجدان

مریم معزی*

رزا معماری**

چکیده

انجدان روستایی کوهستانی و کهن‌سال واقع در ۳۵ کیلومتری اراک است. این منطقه در قرن نهم قمری مرکز امامان اسماعیلی بوده است. وجود دو مقبره شاه قلندر و شاه غریب در این روستا، که مربوط به امامان نزاری از شاخه قاسم‌شاهی است، گویای این سخن است. در بازدید از این منطقه و با استفاده از عکس‌های قدیمی تهیه‌شده توسط یکی از اهالی بومی، تعداد زیادی اسکلت در مقبره شاه غریب به دست آمد که تا آن زمان کسی از وجود آن‌ها خبری نداده بود. این مسئله سؤال‌های متعددی را مطرح کرد. از جمله آن‌که این اسکلت‌ها متعلق به چه کسانی و چه دورانی است؟ آیا یک قتل عام خونین بوده یا یک مقبره خانوادگی که بعدها به آتش کشیده شده است؟ در صورت صحت فرضیه قتل عام، علت آن چه بوده است؟ در هر دو صورت چه کسی یا کسانی به این کار دست زدند؟ و چرا؟ این مقاله سعی دارد با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و میدانی پاسخی برای سؤالات فوق بیابد. روش تحقیق عبارت است از روش تاریخی از نوع توصیفی - تحلیلی با کمک از اسکلت‌شناسی باستان‌شناسی.

کلیدواژه‌ها: انجدان، اسکلت‌های سوخته، اسماعیلیه، تیمور، شاه طهماسب.

۱. مقدمه

نام انجدان از گیاه انگدان، که در پارسی اصیل به آن انکره دو انکر (انگوره) گفته می‌شد، گرفته شده است (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۱۴ ب). به نظر می‌رسد انتخاب این نام

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد maryammoezzi@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی (نویسنده مسئول) Roza_memari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۶

برای روستای فوق به دلیل وفور این گیاه و اهمیت آن در طب و دام‌داری بوده است. این آبادی در ۱۰ کیلومتری امان‌آباد قرار دارد. انجدان در طول جغرافیایی ۵۰ درجه و عرض جغرافیایی ۳۳ درجه شمالی در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. این روستا در دشتی کوچک میان کوه و در پهنه محصور در ارتفاعات هفتادقله در کنار چشمه‌ای پرآب و دائمی در جنوب شرقی امان‌آباد، مرکز دهستان، واقع است (سلطانی، ۱۳۸۲: ۴۴؛ دهگان، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، انجدان در جایی قرار دارد که امروزه به آن استان مرکزی می‌گویند و در قدیم عراق عجم یا ایالت جبال نامیده می‌شد. عراق عجم، شهرهای اصفهان، زنجان، قزوین، همدان، دنیور، کرمانشاه، و شهرری (حموی، ۲۰۱۰: ۹۹/۲)، قم، کاشان، نهاوند، کره، و گلپایگان را دربر می‌گرفت (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۶۲). مشخص نیست که در دوران‌های تاریخی این روستا دقیقاً جزو کدام شهر بوده است. ظاهراً با تغییر حاکمان و اقطاع‌داران این مناطق تغییر تابعیت می‌دادند. به گونه‌ای که گاه در شمار روستاهای اصفهان و گاه در زیر نام فراهان قرار می‌گرفت، اما بیشتر تابع کره یا کرج بود. کرج شهر معروفی نبود و جزو روستاهای بزرگ اصفهان به نام «فائق» به حساب می‌آمد. عَجلیان، که از خاندان‌های مهاجر اعراب بودند، پس از مهاجرت به ایران در کرج ساکن شدند و چهار روستای فائقین، جابلق، برقرود، و کرج را به هم مرتبط کردند. این آبادی‌ها از طریق زمین، آب، و مزرعه به یکدیگر مرتبط شدند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۴۸). کرج را بعدها به نام ابودلف نامیدند و تا بدان اندازه رشد یافت که در قرن پنجم آن را شهری در ارتفاع با ساختمان‌های دور از هم توصیف می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۸-۵۸۹).

بعدها و شاید به دلیل شیعه‌مذهب بودن اهالی کرج، این شهر از میان رفت و به نظر می‌رسد که پس از حمله مغول به روستا تبدیل شد؛ زیرا مستوفی در قرن هشتم از کرج در حکم یکی از روستاهای فراهان یاد کرده بود (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۷۵-۷۶)، اما فراهان منطقه بیلاقی محسوب می‌شد که در وسط سه کوه قرار داشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۳۰۰) و یکی از روستاهای شهر قم به شمار می‌رفت (قمی، ۱۳۶۱: ۵۶).

منطقه عراق عجم، به‌ویژه کرج، موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای داشت و از دوران‌های قبل از سقوط الموت یکی از قدیمی‌ترین مراکز گسترش اندیشه‌های اسماعیلیه بود. بنابراین زمانی که الموت سقوط کرد، امامان اسماعیلی، که در جست‌وجوی مکانی امن و حاشیه‌ای برآمدند، انجدان را برگزیدند. این روستا ویژگی‌های مد نظر آنان را داشت و شاید بتوان گفت برخلاف نظر اکثر مورخان، که معتقدند با ورود امامان اسماعیلیه به انجدان این مذهب

در منطقه گسترش یافت، قبل از ورود آن‌ها عده‌ای از مردم انجدان یا پیرامون آن پیرو مذهب اسماعیلی بودند.

۲. امامان قاسمشاهی در انجدان

پس از انهدام قلعه‌های اسماعیلیه به دست مغولان، برخلاف اظهارات جوینی و مورخان بعد از وی، آنان کاملاً از بین نرفتند. تاریخ اسماعیلیه پس از الموت در واقع به سه دوره تقسیم شد. در دو قرن اول (دوران ستر) نزاریان برای تثبیت قدرت خود در رودبار تلاش کردند. آن‌ها در این زمان در پوشش تصوف می‌زیستند. رقابت بر سر جانشینی امامان جامعه نزاری را به دو شاخه محمدشاهی و قاسمشاهی تقسیم کرد. امامان محمدشاهی در قرن دهم قمری به هند مهاجرت کردند، اما امامان قاسمشاهی، که به تدریج مورد قبول اکثر نزاریان قرار گرفتند، در نیمه دوم قرن نهم قمری/پانزدهم میلادی در انجدان ظهور کردند.

نخستین مدرک معتبر، که حضور امامان قاسمشاهی را در انجدان اثبات می‌کند، وجود آرامگاه مستنصر بالله است که در منطقه به نام شاه غریب مشهور است. بر اساس تاریخ صندوق مزار وی، این امام در سال ۹۰۴ یا ۹۰۳ ق فوت کرده است؛ در حالی که نزار دوم در سال ۱۱۳۴ ق در کهک دفن شده است. در این فاصله زمانی ۲۳۰ ساله ۶ نسل از امامان قاسمشاهی امامت کردند (Ivanow, 1938: 50). نگارنده حدس می‌زند که امامان قاسمشاهی پیش از مستنصر بالله، یعنی از زمان اسلام، شاه انجدان را به مثابه پایگاه دائمی خود برگزیدند، اما مدرک یا سنگ قبری که این گمان را تأیید کند یافت نشده است. حوادث تاریخی، چون یورش تیمور به این ناحیه، احتمال تأیید این نظریه را بیش تر می‌کند.

به هر حال، آن‌گونه که از مدارک و اسناد برمی‌آید، انجدان از اواخر قرن نهم قمری نشیمن‌گاه امامان قاسمشاهی قرار می‌گیرد و آخرین مدرک از حضور آنان در انجدان نیز مربوط می‌شود به مقبره شاه خلیل الله دوم، که سی و نهمین امام قاسمشاهی بود و آخرین امام نزاری انجدان محسوب می‌شد (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳۹)؛ زیرا نزار، که پس از شاه خلیل الله به امامت رسید (شاه حسینی، ۱۳۴۱: ۴۳)، مقرر دعوت امامت قاسمشاهی را از انجدان به روستای کهک در نزدیکی انجدان منتقل کرد (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳۹). بنابراین روستای انجدان، برای مدتی طولانی، مقر امامان قاسمشاهی و مورد توجه پیروان اسماعیلیه شد. این امر بعد از مدتی توجه حاکمان ایران را به خود معطوف کرد و حوادثی را برای امامان نزاری و مردم این روستا رقم زد.

۳. اسکلت‌های کشف‌شده در انجدان

نگارنده در بازدیدی که در سال ۱۳۸۷ از مقبره شاه غریب به عمل آورد، درباره سردابه زیر این مقبره مطالبی شنید، اما در آن زمان گفته شد راهی به درون این سردابه وجود ندارد. در بازدید بعدی که برای تحقیق در این مکان صورت گرفت، با یکی از افراد بومی به نام آقای محمدتقی محمدی آشنا شد که اطلاعات بی‌نظیری در اختیار نهاد. وی، که عکاسی حرفه‌ای نیز بود، با دست و دلبازی تصاویری را که خود از حدود ۱۸ سال پیش تهیه کرده بود و در معرض دید همگان قرار نگرفته بود به نگارنده سپرد. وی بود که با اشاره به سردابه زیر مقبره و نشان دادن عکس‌هایی از اسکلت‌های سوخته در سردابه (تصاویر ۱ و ۲)، نگارنده را بر آن داشت تا برای کشف برخی مسائل تاریخی اقدام کند.

محمدی برای نگارنده توضیح داد که وقتی در سال ۱۳۷۴ به درون سردابه رفته بود، در زیر مقبره ۱۵ اتاقک بود که در هر اتاقک حدود ۱۰ اسکلت کنار هم قرار گرفته بودند و مجموعاً حداقل ۵۰ تا ۶۰ اسکلت در آنجا بود. اسکلت‌ها در کنار یک‌دیگر و رو به قبله قرار داشتند. کسانی که در جست‌وجوی دفینه به این مکان آمده بودند احتمالاً از مکان دفن اسکلت‌ها اطلاع داشتند. در بازدید نگارنده از محل، مشاهده شد که سنگ‌های بزرگی به پایین ریخته شده که احتمالاً به دلیل تخریب‌های ناشی از حفاری‌های غیرمجاز بوده است. این امر باعث شده اسکلت‌ها زیر سنگ‌ها مدفون شوند و احتمال دارد هنوز بقایای نسبتاً سالمی از اسکلت‌ها بر جای مانده باشد. بر اساس شواهد به دست آمده از تصاویر مربوط به سال ۱۳۷۴، در تعدادی از اسکلت‌ها علائم سوختگی مشاهده شد. وجود سوختگی روی اسکلت‌ها مورد تأیید کارشناس قرار گرفت. این مسئله سؤالات چندی را مطرح کرد.

۴. قتل عام یا مقبره خانوادگی

دهگان، نویسنده تاریخ اراک، سردابه را مقبره‌ای خانوادگی، که گاهی مردم عادی نیز جنازه‌های عزیزان خود را در آن دفن می‌کردند، دانسته است. وی در کتاب خود به سردابه زیر مقبره شاه قلندر (تصویر ۳)، یکی دیگر از مقابر امامان اسماعیلی انجدان، اشاره کرده و افزوده است که مردم انجدان اموات خود را در آنجا می‌گذاشتند و بعد از گذشت زمان بقایای جنازه‌ها را بیرون می‌آوردند و محل را برای مرحومان جدید آماده می‌کردند.

سپس زمانی رسید که اهالی در دخمه را باز کردند و استخوان‌های انباشته را بیرون آوردند، کله‌ها را رو به قبله گذاشتند و باقی استخوان‌ها را روی هم ریخته و در دخمه را

مسدود کردند و این مقبره برای همیشه متروک شد (دهگان، ۱۳۴۵: ۲۷-۲۸). وی در ادامه به وجود دخمه‌ای در زیر مقبره شاه غریب (تصویر ۴) به ابعاد ۴ در ۳ نیز اشاره و ذکر کرده که اهالی یا سادات جنازه‌های اموات خود را در آنجا قرار می‌دادند تا در پناه سید صاحب قبر آرام گیرند. رسم دفن اموات در دخمه رایج بوده تا آن‌که میرزا محمدحسین طیب انجدانی، که فرزند میرزا محمد انجدانی از بزرگان زمان بود و در طبابت مهارتی داشت (شهید در سال ۱۱۸۶ ق)، و پدر دکتر عبدالوهاب‌خان غفاری، که از پزشکان تحصیل‌کرده در هند و از اولین طبیبان تحصیل‌کرده شهر اراک بود، از دفن اموات به این صورت جلوگیری کرد (انجدانی، ۱۳۳۱: ۵؛ دهگان، ۱۳۴۵: ۲۹؛ صدیق، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

اگر تصور شود این اسکلت‌ها متعلق به مردم عادی روستا بوده باشد، وجود علایم سوختگی در اسکلت‌ها توجیه‌پذیر نیست. اگر فرض بر این باشد که این یک مقبره خانوادگی یا سادات ناحیه یا مردم عادی بوده، ولی بعدها به آتش کشیده شده است، باید گفت بر دیوارهای سردابه این مقبره آثاری از سوختگی مشاهده نمی‌شود. بنابراین فقط یک احتمال باقی می‌ماند؛ این که اسکلت‌ها مربوط به کشتاری دسته‌جمعی بوده که در جایی دیگر سوزانده شده و فرصت دفن آن‌ها نبوده و در سردابه قرار داده شده‌اند. اما سؤال اصلی این است که کشتار در چه زمانی و به دست چه کسانی انجام شده است؟ علت سوزانده شدن سؤالی دیگر را مطرح می‌کند.

برای یافتن پاسخ سؤالات، به همراه مریم رضانی، دانش‌جوی دکتری استخوان‌شناسی و محمدتقی محمدی عکاس انجدان، بار دیگر راهی سردابه شدیم (تصاویر ۵ و ۶).

با ورود به مقبره با سنگ‌های بزرگی که به دلیل حفاری‌های غیرمجاز روی اسکلت‌ها افتاده بود (تصویر ۷) روبه‌رو شدیم. با وجود تلاش‌های محمدی برای پاک‌سازی، عملاً اسکلت سالمی باقی نمانده بود. از سوی دیگر، نبود اثری از آتش‌سوزی در دیوارهای سردابه مجدداً تأیید شد.

نظر کارشناس استخوان‌شناسی این بود که بدون داشتن استخوان فمور یا جمجمه عملاً امکان زمان‌یابی اسکلت‌ها وجود ندارد؛ با وجود این اندک استخوان‌های باقی‌مانده را به امید یافتن زمان این وقایع برداشتیم.

متأسفانه استفاده از روش‌های آزمایشگاهی امکان‌پذیر نبود. روش کربن ۱۴، که روشی برای تعیین دوره‌های طولانی است، در بحث ما که درباره سده‌ها بود، کاربرد نداشت. بنابراین برای یافتن پاسخ این معما، که به نظر مربوط به یک قتل عام می‌شود، به‌ناچار باید به سراغ کتاب‌ها و منابع تاریخی رفت. با بررسی این‌که در چه زمانی و به چه علتی انجدان

در دوران امامان اسماعیلی مورد تهاجم قرار گرفته است، شاید بتوان گوشه‌ای از حقایق دفن‌شده را یافت.

انجدان در دو دوران تاریخی مورد یورش و قتل و غارت قرار گرفت؛ یک بار در زمان تیمور مربوط به سال ۷۷۵ ق (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶) و بار دوم در زمان حکومت شاه طهماسب صفوی (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸ / ۵۸۸۳). چون زمان فوت شاه غریب در ۹۰۴ ق بوده است، بنابراین مقبره وی در زمان تهاجم تیمور هنوز بنا نشده بود تا بتوان این اسکلت‌ها را به این واقعه نسبت داد. پس اگر این گمان صحیح باشد که اسکلت‌های سوخته مدفون در سردابه مزار شاه غریب متعلق به یک کشتار همگانی و آتش‌زدن جنازه‌هاست، احتمالاً به حمله شاه طهماسب به انجدان مربوط می‌شود. این واقعه مصادف با امامت مراد میرزا، سی و ششمین امام از سلسله امامان نزاری، بوده است که برابر با منابع تعدادی از اهالی انجدان در جریان یک قتل عام دسته‌جمعی جان خود را از دست دادند.

تتوی، در کتاب *تاریخ الفی*، در ذیل وقایع سال ۹۸۱ ق آورده که گروهی از مردم انجدان، که از روستاهای کاشان بودند، معتقد به امامت فردی به نام مراد شدند. در این میان گروهی از روستاهای اطراف نیز به داشتن اندیشه‌های نقطوی متهم شدند. شاه طهماسب با فرستادن امیرخان موصول، حاکم همدان، به انجدان و بدیع‌الزمان به کاشان در صدد سرکوب آن‌ها برآمد. «جمیع آن مردم را به دست آوردند و به درگاه فرستادند و مراد، که پسری در کمال حسن بود، در دولت‌خانه محبوس گشته و دیدار بیگ ولد فرخ‌نژاد بیگ ایشیک آقاسی‌باشی به محافظت مأمور شدند و جمعی کثیر از متابعانش به قتل رسیدند و اموال بسیار از آن جماعت واصل خزانه شد، چه از تمامی ولایت سند و کیج و مکران تحف و هدایا به ایشان فرستاده بودند. مجموع به جنسه به دست قزلباشان افتاد» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸ / ۵۸۸۳).

حسینی قمی، نویسنده *خلاصه‌التواریخ*، در بیان این واقعه، ضمن اشاره به اتهاماتی درباره چگونگی تولد مراد، درباره فرمان شاه طهماسب مبنی بر حمله به انجدان و مناطق اطراف آن چنین آورده است:

در روز که این حکم برسد اول به این الکا پیش‌تر به بهانه داروغگی این‌قدر آدم که در آن‌جا مهیا باشند بفرستد؛ کمره صد نفر، جردبادقان پنجاه نفر، فراهان پنجاه نفر. بعد از آن خود متوجه شود و آن قلعه موضع کمره که آن ملحد آن‌جا است گرفته، آن ملحد را به دست آورده قین و شکنجه کند که تمامی مریدان را به دست دهد و در آن حوالی هر جا

مرید او باشد به دست آورده از ترک و تاجیک و عرب و هر که باشد تمامی را به قتل آورده، مال و املاک را تمامی به وقوف شاه قلی یساول قور ولد حسن علی خلیفه، که ناظر اموال صونک فرموده‌ایم، ضبط کند و آن ملحد را با دو نفر مرید صاحب وقوف در گاوصندوق نهد و محل آمدن پیش ما آورد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۸۲-۵۸۳).

بر مبنای توضیحات یادشده، بُعد اقتصادی قضیه برای حمله به نزاریان اهمیت ویژه‌ای داشته است. چنان‌که به اهمیت پیروان هندی اسماعیلیان و پول‌های ارسالی آن‌ها، که امام نزاری را به قدرتی اقتصادی برای شاه تبدیل کرده بود، در همین منبع اشاره شده است. علاوه بر این، فرمان مزبور وسعت طرفداران اسماعیلیه در منطقه فراهان، روستاها، و شهرهای اطراف را عیان می‌کند.

احتمال دارد اجرای فرمان شاه طهماسب در سرکوب مردم انجدان همراه با آتش‌سوزی بوده باشد. این نوع برخورد در زمان این شاه، برای مواجهه با غیر مسلمانان سابقه داشته است. منابع از چنین حادثه‌ای در زمان دومین لشکرکشی شاه طهماسب به گرجستان (۹۵۷ ق) گزارش داده‌اند. «در این حال، جنود اسلام بر سر ارباب کفر و ظلم ایلغار نموده، چون به مسکن و مقام گرجیان بی‌ایمان رسیدند، تیغ یمانی غازیان سرافشانی آغاز نموده عرصه آن سرزمین را از خون گبران و کشیشان رنگین ساخته، خانه‌های آن بدکیشان را به آتش قهر سوخته، غنیمت فراوان به دست سپاه کینه‌خواه درآمده» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۵/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۶). چنین به نظر می‌رسد که صفویان در برخورد با افرادی که مذهب متفاوتی داشتند خشونت بیش‌تری نشان می‌دادند، همان‌طور که در برخورد با گرجیان انجام دادند. احتمال دارد صفویان در برخورد با نزاریان انجدان، به علت مسائل مذهبی، علاوه بر قتل و غارت، به آتش‌کشیدن این روستا نیز دست زده باشند و در این میان جنازه‌های کشته‌شدگان سوخته باشد. ممکن است این جنازه‌های سوخته به دست افراد دیگری از اطراف به سردابه زیر مقبره منتقل شده باشند.

مراد میرزا و امام پیش از او (ابوذرعلی) همیشه در مقر دعوت نزاریه قاسم‌شاهی نبودند. مراد میرزا فعالیت‌هایی در بیرون از انجدان داشت و طرفداران زیادی در کاشان و نقاط دیگر ایران مرکزی یافته بود (قاضی حسینی، ۱۳۸۳: ۵۸۲-۵۸۳). مراد میرزا از طرف مادر (جده مادری) از نزدیکان صفویه بود (غالب، ۱۹۶۴: ۵۰۸). این امر به وی اجازه فعالیت در امور سیاسی و تحرک اجتماعی می‌داد. حتی گزارشی از اسماعیلیان معاصر سوریه بر آن است که این امام در محلات مدارس برای دعوت گشود که مدرسه‌های آن افرادی عالم به

شمار می‌رفتند (همان: ۴۱۲). شاید بتوان از سخن فوق چنین نتیجه گرفت که این مدارس برای ترویج اسماعیلیه بنا شده بود و به همین علت هم فعالیت‌های آنان مورد بدگمانی قرار گرفت و منجر به واکنش از سوی شاه طهماسب شد.

با توجه به آنچه بیان شد، دوران مراد میرزا را باید دوران تحرک اسماعیلیه دانست. پس از دستگیری مراد، جمعی از پیروانش کشته شدند و هدایای بسیاری که از سوی مریدانش در سند و مکران برای وی فرستاده شده بود، ضبط شد. در این زمان محمد مقیم، برادر وزیر میرزا بیک، جزو پیروان مراد بود و مراد را فراری داد. شاه طهماسب یکی از سرداران خود را به جست‌وجوی مراد فرستاد که پس از چهار ماه توانست مراد را در حوالی قندهار افغانستان دستگیر کند و نزد شاه طهماسب بازگرداند. زمانی که چگونگی فرار وی آشکار شد، محمد مقیم و دستیارانش به همراه مراد و گروهی از پیروانش کشته شدند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/ ۵۸۸۳-۵۸۸۴؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۳-۵۸۴).

خیرخواه هراتی، یکی از داعیان و نویسندگان اسماعیلی معاصر با این وقایع، در تصنیفاتش اشاره کرده که امام نزاری معاصر وی، مانند دوران حسن صباح، به‌ظاهر از نظرها پنهان شده است (هراتی، ۱۳۳۹: ۵۲) که احتمالاً منظور خیرخواه هراتی از امامی که هفت سال دوران ستر وی ادامه یافته است، امام مراد میرزای مورد بحث باشد. شاه طهماسب دستور دستگیری مراد میرزا را کمی بعد از ملاقات سفیر عثمانی داد. از آن‌جا که این ملاقات در سال ۹۷۴ ق انجام شد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۴۶۰، ۵۸۲-۵۸۳)، می‌بایست این دستور در این زمان داده شده باشد.

فرهاد دفتری، نویسنده تاریخ و عقاید اسماعیلیه، و غالب، نویسنده اعلام‌الاسماعیلیه، هر دو تاریخ ۹۸۱ ق را زمان مرگ مراد میرزا دانسته‌اند. بنا به نقل برخی از منابع اسماعیلیه سوریه، مراد میرزا بعد از فوت پدر در ۹۱۵ ق به امامت رسید. بر این اساس، وی در سن ۴۷ سالگی باید به امامت رسیده باشد. این در حالی است که منابعی چون تتوی و قزوینی، مراد میرزا را در هنگام مرگ پسری در کمال زیبایی معرفی کرده‌اند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸/ ۵۸۸۳).

آیا تاریخ زندگی این امام اشتباه بیان شده است؟ آیا امکان دارد باز هم نام امامی پیش یا پس از وی فراموش شده باشد؟ ظاهراً مورخان اسماعیلی برای اصلاح آن در تاریخ زندگی مراد میرزا و جانشینانش دست برده‌اند (معزی، ۱۳۷۲: ۱۰۹). احتمال دارد که نیافتن قبر مراد میرزا به دلیل کشته شدن وی به فرمان شاه طهماسب اول صفوی در زندان باشد و مراد میرزا در مکانی غیر از انجدان مدفون شده باشد. ممکن است وی در سردابه

زیر مقبره شاه غریب به خاک سپرده شده باشد. حتی امکان دارد در کمره، مکانی که دستگیر شده بود، مدفون باشد. در زمان شاه طهماسب، پیروان فرقه نقطویه افزایش یافتند. شباهت‌های اعتقادی میان نقطویان و اسماعیلیه باعث شد حکومت در سرکوب این دو گروه تفاوتی قائل نشود.

پس از مرگ شاه طهماسب اول، نقطویان مجدداً فرصت تبلیغ یافتند. یکی از مراکز مهم نقطویه کاشان بود (فلسفی، ۱۳۳۹: ۴۵/۳). در دوره شاه عباس صفوی فعالیت نقطویان در قالب فعالیت درویشی به نام خسرو افزایش یافت که اقدامات خلاف و امور خارج از اخلاق آنان زمینه‌ساز مقابله حکومت شد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۱۵-۵۱۶). یکی از بزرگان این فرقه میرسیداحمد کاشی به دست شاه عباس در نصرآباد کاشان کشته شد. در کتاب‌های او رساله‌ای در باب علم نقطه یافت شد که اسامی تعداد زیادی از ملحدان را برملا کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۷۶/۲). این مسئله باعث سرکوب نقطویان از سوی شاه عباس اول شد. از آنجا که انجدان در این زمان جزو روستاهای کاشان به حساب می‌آمده و به دلیل شباهت‌های موجود میان افکار نزاریان و نقطویان، احتمال آن‌که در کشتار نقطویان در زمان شاه عباس تعدادی از مردم انجدان نیز کشته شده باشند وجود دارد. در هیچ یک از منابع اشاره مستقیمی به فرمان سوزاندن اجساد انجدان نشده است، اما احتمال دارد که کشتار مردم همراه با آتش‌سوزی بوده باشد. برای اثبات این فرضیه به روش‌های تحقیق باستان‌شناسی جدیدتر برای مشخص کردن زمان دقیق سوزانده شدن اسکلت‌ها نیاز است.

۵. نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی قدرت الموت و قتل عام اسماعیلیه به دست مغولان، دستگاه نزاری توانست شمس‌الدین محمد بن رکن‌الدین خورشاه را فراری دهد و وی را به آذربایجان منتقل کند؛ بدین ترتیب نسل امامان نزاری ادامه یافت. پس از این حوادث، اسماعیلیان به تکیه روی آوردند و دوران ستر امامان اسماعیلی آغاز شد. امامان اسماعیلیه با نزدیک شدن به صوفیان در پوشش دراویش درآمدند و پس از مدتی روستای انجدان در مرکز ایران را برای فعالیت خود برگزیدند. هر چند نزاریان در این منطقه از پیش ساکن بودند و احتمالاً باعث گسترش اندیشه‌های خود در این منطقه شدند، اما امامان اسماعیلیه در ابتدا به‌ظاهر با عنوان صوفیان صاحب کرامت به این منطقه وارد شدند. به این ترتیب انجدان برای چند قرن مرکز امامان اسماعیلی بود. گسترش اندیشه‌های نزاری در این منطقه باعث شد

اسماعیلیان این خطه، و به طور کلی ساکنان انجدان، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کنند. از این دوران آثاری بر جای مانده است، از جمله دو مقبره موسوم به شاه قلندر و شاه غریب که متعلق به این امامان است.

اخیراً در زیر مقبره شاه غریب سردابه‌ای پیدا شده که تعدادی اسکلت در آنجا قرار داشته است. بر اساس عکس‌های به دست آمده تعدادی از آن‌ها سوخته بودند. در جست‌وجوی علت مرگ و سوزانده شدن این اجساد، بررسی متون تاریخی و اسناد مربوط به اسماعیلیان بعد از الموت الزامی می‌نمود. نتایج به دست آمده از متون تاریخی حاکی از کشتار اسماعیلیان در دوران‌های گوناگون در انجدان است. اولین کشتار مربوط به حمله تیمور و قلع و قمع نزاری‌های این روستا بوده است. قتل عام دوم در زمان شاه طهماسب اول صفوی با عنوان مبارزه با فرقه پسیخانی روی داده است. در این قتل عام از انجدان به‌صراحت نام برده شده است. درباره علل این حمله علاوه بر اختلافات مذهبی، از مسائل مالی و اقتصادی ناشی از ارسال عشریه برای امام نزاری و ترس از قدرت‌گیری این مذهب در ایران نیز باید یاد کرد. سومین دور قتل عام نزاری‌ها در زمان حکومت شاه عباس اول هم‌زمان با سرکوب نقطویان اتفاق افتاد. به دلیل آن‌که در اسناد از قتل عام نقطویان مناطق گوناگون ایران از جمله کاشان سخن به میان آمده و انجدان در آن زمان روستایی از کاشان محسوب می‌شد، احتمال دارد عده‌ای از اهالی انجدان نیز در این کشتارها جان خود را از دست داده باشند. در میان این سه حمله، با اطمینان می‌توان گفت اسکلت‌های مورد نظر متعلق به کشتار تیمور نیست، زیرا در آن زمان مقبره شاه غریب هنوز ساخته نشده بود. بنابراین احتمالاً این اسکلت‌ها متعلق به کشتار مردم انجدان در دوره صفویه است و به‌خصوص به نظر می‌رسد باید متعلق به دوران شاه طهماسب در سال ۹۷۴ باشد. شاه طهماسب در برخورد با غیرمسلمانان خشونت زیادی به خرج می‌داد. این امر در برخورد وی با گرجیان و مسیحیان، فرمان قتل و غارت و آتش زدن منازل آن‌ها مشخص می‌شود. احتمال دارد این مسئله در برخورد با مردم انجدان نیز رخ داده باشد و قتل و غارت به همراه آتش‌سوزی بوده باشد و این اجساد سوخته‌شده بعداً توسط بازماندگان یا مردم روستاهای اطراف به درون سردابه شاه غریب منتقل شده باشد. آنچه مشخص است این است که آتش‌سوزی اجساد در محلی دیگر رخ داده است، زیرا از یک طرف آثار سوختگی روی استخوان‌ها، همان‌طور که در تصاویر مشخص است، دیده می‌شود و از سوی دیگر در خود سردابه اثری از سوختگی به چشم نمی‌خورد.

۶. تصاویر



تصویر ۱. اسکلت‌های سوخته سردابه شاه غریب؛ عکاس: محمدتقی محمدی، سال ۱۳۷۴



تصویر ۲. اسکلت‌های سوخته سردابه شاه غریب؛ عکاس: محمدتقی محمدی، سال ۱۳۷۴



تصویر ۳. مقبره شاه قلندر؛ عکاس: محمدتقی محمدی، ۱۳۷۳



تصویر ۴. مقبره شاه غریب و درب سردابه؛ عکاس: رزا معماری، ۱۳۹۱



تصویر ۵. ورودی سردابه زیر مقبره شاه غریب؛ عکاس: رزا معماری، ۱۳۹۱



تصویر ۶. سردابه زیر مقبره شاه غریب، عکاس رزا معماری، ۱۳۹۱



تصویر ۷. سردابه زیر مقبره شاه غریب؛ عکاس: رزا معماری، ۱۳۹۱

منابع

- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). *تفاوت الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انجدانی، یعقوب خان (۱۳۳۱). *تاریخ نو، نگارش و تلیخیص و تصحیح ابراهیم دهگان*، اراک: نامه آفق.
- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی، تاریخ هزارساله اسلام*، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، تهران: علمی و فرهنگی و شرکت افست.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*، مصحح احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت (۲۰۱۰). *معجم‌البلدان*، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: پژوهش فرزاد.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۴۵). *کارنامه یا دو بخش دیگر از تاریخ اراک*، *تاریخ انجدان*، *سادات اسماعیلیه از خرابی الموت تا به عصر شاه خلیل‌الله*، فهرست‌وار وقایع اراک از سال ۱۲۷۱ تا به عصر حاضر، اراک: چاپ‌خانه موسوی.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۸۶). *تاریخ اراک*، از دوره باستان تا آغاز دوره صفوی، با هم‌کاری ابوتراب هدایی، اراک: زرین و سیمین.
- سلطانی، نبی‌الله (۱۳۸۲). *طرح هادی روستای انجدان* (دهستان امان‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان مرکزی)، اراک: انتشارات بنیاد مسکن استان مرکزی.

- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه، تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، از روی نسخه فیلکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- صدیق، حسن (۱۳۷۲). *نامداران اراک*، به کوشش محمدرضا محتاط، تهران: مجتمع چاپ و لیتوگرافی طرفه.
- غالب، مصطفی (۱۹۶۴). *اعلام الاسماعیلیه*، بیروت: دارالیقظه العربیه.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۳۹). *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران: توس.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۶۴). *قم‌نامه، مجموعه مقالات و متون درباره قم*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبدة التواریخ، مصحح بهروز گودرزی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر حسین افشار.
- معزی، مریم (۱۳۷۲). «اسماعیلیان ایران از سقوط الموت تا امروز با تکیه بر دوران معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: ناشر مؤلفان و مترجمان ایران.
- میرخواند، سیدبرهان‌الدین (۱۳۳۹). *تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیا الملوک و الخلفاء*، ج ۶، تهران: چاپ پیروزی.
- هدایت، رضاقلی خان امیرالشعرا (۱۲۸۸). *انجمن‌آرای ناصری*، دارالخلافة تهران: کتاب‌فروشی میرزا آقاسی کمرئی، چاپ سنگی.
- هراتی، خیرخواه بن حسین (۱۳۳۹). *تصنیفات خیرخواه هراتی*، تهیه ایوانف، تهران: انتشارات انجمن اسماعیلیه.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۴۷). *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.